موضوع: علم حضوری و علم حصولی

بررسی دیدگاه تجربه گرایان در مورد اصول و مبادی تصدیقات

دیدگاه استوارت میل

یکی از فیلسوفان شاخص تجربه گرا، استوارت میل (م 1873) است. وی مبادی و اصول معرفت بشری را به عنوان اصول ماقبل تجربی منکر شده و در باره اصل علیت همانند هیوم آن را بر اساس تداعی معانی تفسیر کرده است. وی می گوید وقتی ما دو چیز را غالبا با هم ادراک می کنیم و در هیچ جا جدای از یکدیگر مشاهده نکرده باشیم، برای تصور آنها به صورت منفک از یکدیگر با دشواری مواجه می شویم. ذهن در اثر قاعده تداعی معانی، وادار می شود هر وقت یکی از آن دو را تصور کند، دیگری را نیز تصور کند. وی حتی اصل امتناع تناقض را نیز که از مهمترین شالوده های فکری بشر است، یکی از معمولی ترین تعمیم های تجربه می داند. همچنین منشا اصل قیاس متعارف منطقی و برهان ریاضی را نیز بر اساس تداعی معانی تفسیر کرده است. وی درباره این اصل مشهور که «مساوی دو چیز با یک چیز، با هم مساوی هستند» می گوید نمی توانیم این اصل را به عنوان یک درک عقلی پیشا تجربی دانست بلکه باید گفت علت اینکه ما نمی توانیم آنها را غیر مساوی تصور کنیم این است که ما همواره آنها را مساوی با هم مشاهده کرده ایم و این تجربه را در تمام لحظات زندگی خود تجدید می کنیم.[[1]](#footnote-1)

نویسنده کتاب «سیر حکمت در اروپا» نظریه استوارت میل را نقل کرده و می گوید: بنیاد عقاید استوات میل این است که علم فقط نتیجه حس و تجربه و قوه تداعی معانی است و تحقیقات او در منطق نیز بر همین بنیاد گذاشته شده است. تداعی معانی بر دو قاعده و رکن استوار است: یکی قاعده مقارنت و مجاورت و دیگری قاعده مشابهت. قاعده اول بیان می کند که چون دو چیز در کنار هم و در یک زمان و مکان دائما با هم واقع شوند، ذهن با دیدن یکی، دیگری را به یاد می آورد. قاعده مشابهت نیز بیان می کند که ذهن از ادراک چیزی، چیز دیگری که شبیه آن است را به یاد می آورد.[[2]](#footnote-2)

استوارت میل استنباط جزئی از کلی (یعنی همان که در قیاس بیان می شود) را از باب تصدیق مشابهت دانسته است. حاصل آنکه وی اصول مسلم بدیهیات و اصول متعارفه را برگرفته از حس و تجربه می داند.[[3]](#footnote-3)

ارزیابی و نقد

استوارت میل همه اصول بدیهی عقل گرایان را مطرح کرده و همه را حسی و تجربی تفسیر کرده است. بر کلام وی و همه کسانی که اصول معرفت را بر اساس تداعی معانی تفسیر می کنند، نقدهایی وارد است که از این قرار است:

1. احکام ذهنی و عملی قابل تفسیر بر اساس تداعی معانی نیستند، زیرا در آنها عقل حکم می کند و صرف انتقال ذهنی نیست. بله تداعی رد نمی شود اما اینگونه نیست که هر جا تداعی باشد، عقل حکم کند و یا ممکن است حکم باشد اما بر خلاف تداعی معانی باشد. از باب مثال ممکن است در ذهن، ما بین تصور حاتم و بخشندگی، تداعی وجود داشته باشد که هر وقت اسم حاتم را بشنویم، صفت جود و بخشش به ذهن آید، اما ممکن است حکم نکنیم که حاتم انسان بخشنده ای باشد و یا ممکن است در وجود چنین فردی، اساسا تردید کنیم. در نقطه مقابل گاه حکم هست اما تداعی و معانی نیست کما اینکه در تمامی قوانینی که دانشمندان از طریق برهان عقلی یا تجربه به آنها می رسند اینگونه است. بنابراین اینکه ما حکم و تصدیق را از قبیل تداعی معانی بدانیم درست نیست.

2. اشکال دیگر این است که تداعی معانی باعث می شود ذهن ما به مطلبی سبقت بگیرد، اما این امر به خودی خود ارزش معرفت شناختی ندارد و نوعا برای کودکان و افراد سطحی نگر حاصل می شود. کسانی که توانمند شده باشند و قدرت پیش بینی های مطابق با واقع را داشته، سعی می کنند جلوی این تداعی معانی ها را بگیرند. همین است که گاه مساله ای وقتی به افراد عامی داده شود، زود بر اساس تداعی معانی قضاوت می کنند، اما ذهن های ورزیده این کار را نمی کنند.[[4]](#footnote-4)

3. استوارت میل، مبنای قوانین تجربی را اصل علیت عمومی و یکنواختی طبیعت می داند. تجربه گرایان دیگر نیز این دو قانون را قبول دارند. این اصل مبنای استقراء و تجربه است. اکنون سوال این است که این اصل از کجا حاصل شده است؟ اینان آن را برخواسته از تجربه و استقراء می دانند. پس اصل علیت برخواسته از استقراء و تجربه است و استقراء و تجربه هم مبتنی اصل علیت است و این دور باطل است.

فلیسین شاله برای حل این مشکل در پاسخ گفته است: مقصود از استقرائی که مبنای اصل علیت و یکنواختی طبیعت است، استقرای سطحی و عامیانه است و مقصود از استقرائی که مبتنی بر اصل علیت و یکنواختی طبیعت است، استقراء علمی است و لذا دور نیست. [[5]](#footnote-5) اما این پاسخ درست نیست زیرا اگر ذهن انسان در استقراء عامیانه که به اصل علیت دست می یابد بدون ملاک و گزاف باشد در این صورت اصل علیتی که از آن حاصل می شود بی ارزش خواهد بود. و اگر دارای ملاک باشد سوال می کنیم ملاک آن چیست؟ قطعا ملاک آن نمی تواند چیزی غیر از اصل علیت باشد. بنابراین معنای آن این است که ذهن عامیانه اصل علیت پذیرفته شده است و این نشان می دهد که اصل علیت یک اصل پیشینی است که بشر به مقتضای عقل خود آن را درک می کند.[[6]](#footnote-6)

4. اگر فرض کنیم که در اموری که قابل مشاهده هستند بپذیریم که تصدیقات ذهنی از باب تداعی معانی هستند، یعنی ما مشاهده کرده و بر اساس آن به درک ذهنی می رسیم اما در مورد محالات و معلومات چگونه است؟ چگونه می خواهیم اصل تناقض را بر اساس مشاهده و تجربه توجیه کنیم، در حالی که اینها اصلا قابل مشاهده و تجربه نیستند؟ مشاهده در امور وجودی محسوس صدق می کند و در غیر آن صدق نمی کند. این نشان می دهد که عقل انسان ما قبل تجربه از تجربه یک سلسله تصدیقات عقلی را درک کرده و پذیرفته است.

5. اصلی که شما به کار می برید و می گوییم «همه معرفت های انسان برخواسته از مشاهدات مکرر است»، چگونه است؟ آیا خود این اصل تجربی است؟ تجربه که نمی تواند حاصل از تجربه باشد، یعنی ما این اصل را تجربه کرده باشیم که همه چیز حاصل تجربه است. بنابراین تجربه گرایی نیز باید لااقل یک اصل را به عنوان اصل ما قبل تجربی بپذیرد و اگر این پذیرش صورت گیرد تجربه گرایی نقض می شود و اصول دیگر نیز وارد میدان می شود.

تا اینجا بحث اصول و مبادی تصدیقات از منظر تجربه گرایان مورد بررسی قرار گرفت. ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده دنبال می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. فلسفه عمومی، ص 139-140 [↑](#footnote-ref-1)
2. سیر حکمت در اروپا، فروغی، ج3، ص 649- 650 [↑](#footnote-ref-2)
3. ر.ک: تاریخ فلسفه، کاپلستون، ج8، ص 74- 90 [↑](#footnote-ref-3)
4. ر.ک: اصول فلسفه و روش رئالیسم، شهید مطهری [↑](#footnote-ref-4)
5. شناخت روش های علوم، فلیسین شاله، ص 116 [↑](#footnote-ref-5)
6. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج2، ص 103- 104 [↑](#footnote-ref-6)